

**Predigt an Epiphania, 10.1.2021,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Jesaja 60,1-6:

اشعیا باب ۶۰ آیات ۱ الی ۶

- ۱ برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است.
- ۲ زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد.
- ۳ و امت‌ها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد.
- ۴ چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و ببین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می‌آیند. پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد.
- ۵ آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید، زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانیده خواهد شد و دولت امت‌ها نزد تو خواهد آمد.
- ۶ کثرت شتران و جمازگان مدیان و عیفة تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد.

جماعت عزیز ، در کریسمس سال ۱۹۲۹ ، لاپن جون با چند مرد و زن و سه هزار گوزن شمالی به دستور دولت از خلیج باکلند در آلاسکا به راه افتاد تا حیوانات را بیش از سه هزار کیلومتر از سرزمین های قطبی به داخل منطقه ای برای همیشه در شرق قلمرو مکنزی ببرد . این سفر پنج سال طول می کشد. پنج سال مبارزه روزمره . مردان سرسخت ناامید شده و عقب می مانند ، برخی می میرند ، دیگران خود را می کشند. مسیر با گورها و لاشه های گوزن شمالی افتاده پوشانده شده است. لاپه جون پیر به اندازه یک رهبر نظامی برنده ، می باشد . در برهه ای از زمان این تفسیر مطرح می شود: در یک نبرد باید پیروز شد ، حتی اگر سربازان سقوط کنند. چنین جمله ای ، که غالباً چیزی به عنوان کشتن بی معنی را مشروعیت نمی بخشد ، در اینجا تحت نشان مبارزاتی مانند گذشته است. به علت بهتری منجر شد. به مدت پنج سال ، لاپه جون برای رهایی از گرسنگی در کشوری جنگید. و او برنده می شود. آن روی ایوانز این را در کتاب خود "قطار گوزن شمالی" می گوید. این رمان بر اساس یک داستان واقعی ساخته شده است. چهار ماه در عمیق ترین شب قطبی باید تحمل می شد . حدود ۳۰۰۰ کیلومتر ، عبور از رودخانه ها و کوهستان های صعب العبور پیش روی آنها قرار دارد ، تقریباً نیمی از کره ی قطب شمال. مردم و حیوانات به شدت از تاریکی رنج می برند. نفرت ، مشاجره و ترس بوجود می آید. به نظر می رسد تاریکی پایان ندارد - تا اینکه ناگهان شخصی با دودن می آید و فریاد می زند: "من او را دیدم!" زندگی در کلبه های برفی (ایگلو نام دارند) ناگهان تغییر می کند. مردم زنده می شوند. آنها به هم لبخند می زنند ظهر روز بعد ، همه آنها از یک تپه بالا می روند و جنوب شرقی را نگاه می کنند. در آنجا شروع به درخشیدن می کند. پرتوهای قرمز به سمت بالا تشعشع می کنند ، مانند نیزه در برابر شب می ایستند. و بعد بیرون می آید : خورشید. مردم بی نفس می ایستند. در ابتدا فقط یک تیغه چاقوی باریک دیده می شود - گویی از آتش ساخته شده است. بالا می رود ، گسترده تر و بالاتر می شود. همه جیغ می کشند و خود را تکان می دهند. سگها نیز که مبتلا شده بودند ، شروع به پارس می کنند. نور دوباره سریع پایین می رود ، اما فردا دوباره می آید و بزرگتر می شود. حتی اگر مهاجرت گوزن های

شمالی همچنان ادامه داشته باشد ، اگر طوفان ها ادامه یابد و باد به گوش آنها بوزد - پیروزی نور مهارناپذیر است. این دقیقاً همان چیزی است که پیامبر می خواهد بگوید وضعیت شماسست: روز روشن خدا در حال طلوع است. آسمان در حال تغییر رنگ است ، رئوس مطالب بیشتر و بیشتر به نظر می رسد. تاریکی دیگر نمی تواند آن را تحمل کند ، وحشت شب به پایان رسیده است. سایه ها هنوز خیلی طولانی هستند اما روزها از قبل شروع شده اند. روز روشن خدا به طرز غیرقابل توصیفی و باشکوه ترسیم می شود. حتی اگر شب و تاریکی هنوز بر جهان سنگینی می کند ، افق تاریخ از قبل با طلوع این روز روشن شده است. می توانید سر بلند کنید و نفس راحتی بکشید ، می توانید شادی کنید و تشویق کنید! اوه ، جماعت عزیز ، برای آنها شادی آور نبود ، قیل از ما اسرائیلیانی که در زمان انتشار این کلمه نبوی از اسارت بابل برگشته بودند و اکنون سنگ ها را از روی هم برمی داشتند، ویرانی ها را پاک می کردند و با اینکه رمقی و قدرتی نداشتند، برای بازسازی اورشلیم تلاش می کردند و در معبد خود زحمت می کشیدند. فرد به جای تشویق درباره روز طلوع خدا ، این شکوه و گلایه را می شنود: "و مثل کوران برای دیوار تلمس می نمایم و مانند بی چشمان کورانه راه می رویم. در وقت ظهر مثل شام لغزش می خوریم و در میان تندرستان مانند مردگانیم. آنها فکر می کردند که آنها یک گروه گمشده و رها شده هستند ، معتقد بودند که خدا کنار رفته است و اکنون آنها را به سرنوشت خود واگذار می کند. و این نیز معجزه نخواهد بود ، زیرا که خطایای ما به حضور تو بسیار شده و گناهان ما به ضد ما شهادت می دهد چونکه خطایای ما با ما است و گناهان خود را می دانیم. چقدر جماعت عزیز چنین افکاری ، طی چند ماه گذشته به ذهن ما خطور کرده است؟ این سوال بارها شنیده شده است: آیا این همه گیری مجازات خداوند است؟ اسقف ما نیز در نامه شبانی خود در ظهور (همان ادونت است) این سوال را مطرح کرد. پاسخ وی: "از یک طرف ، بیماری و پیروسی که در حال حاضر گریبانگیر جهان شده است ، یک پدیده طبیعی است. علوم طبیعی کاملاً در زمینه تحقیق و مبارزه با ویروس بسیار موفق عمل می کنند. ... از سوی دیگر ، با توجه به وضعیت موجود ، در واقع احساس می شود که این داوری خداوند است و بیماری انسان پس از سقوطش از بهشت یکی دیگر از داوری های خداوند است . ایمان مسیحی اعتراف می کند که هیچ چیز در این دنیا بدون اجازه خدا اتفاق نمی افتد. اما اگر شروع به فکر کردن در مورد این جمله کنید ، با یک جنبه تاریک و پنهان خدا روبرو می شوید ، که ما نمی توانیم آن را درک کنیم و می تواند ما را به ناامیدی سوق دهد. "هنوز صدمه ای که کلیسا متحمل شده است قابل پیش بینی نیست. تعداد اعضا در بسیاری از جاها در حال کاهش است. نمی توان نادیده گرفت که میزان حضور در مراسم کلیسایی کاهش یافته است. کشیشان و بسیاری دیگر در کلیساها تا مرز خستگی در تلاشند تا "کشتی کلیسا" را از بحران عبور دهند. این واکنس اکنون در دسترس است ، اما - همانطور که رئیس دانشگاه ما گفت - "زمستان طولانی و سخت خواهد بود". از جلال خدا ، از روشنایی نور او چیزی دیده نمی شود. این به مسئله شخصی و محیطی ما مربوط می شود. شخصی تمامی مراحل بهداشت را کاملاً رعایت می کرد ، اما به هر حال ویروس راهی پیدا کرد. از نظر دیگری ، اعتقادات همیشه بخشی اصلی از زندگی او بوده است ، اما فرزندانش اصلاً نمی خواهند در مورد آن چیزی بشنوند. یک سوم برای والدین مسن او دعا می کند که آنها بتوانند در صلح با خود ، با مردم و با خدا بمیرند. اما به نظر می رسد که آنها بیشتر و بیشتر در داخل عقب نشینی می کنند و بیشتر و بیشتر سخت می شوند. به نظر می رسد با هر سه مورد ، همه تلاش و دعا بی فایده است. به نظر می رسد خدا بسیار دور است - خالص ترین و ناب ترین خسوف خدا. اما این تاریکی باید پایان یابد. "برخیز ، سبک باش. زیرا نور تو در حال آمدن است و جلال خداوند بر شماسست! غر نزن مثل اینکه خدایی وجود ندارد سر خود را پایین نینداز، انگار که از همه چیز ناامید شده ای . او فقط ما را به سرنوشت و حال خودواگذار نمی کند. عشق او به ما مانند یک ستاره در حال غرق شدن نیست! در عوض ، این شباهت به طلوع خورشید است ، که همه چیز را روشن می کند ، شما را از عدم اطمینان رها می بخشد و واقعیت را آشکار می کند ، گرما و رشد می دهد ، که "ما را شارژ" می کند و ما را به کارهای جدید الهام می دهد. صبح در حال طلوع است. علی رغم تاریکی و تاریکی در جهان ما ، روز روشن خداوند در نیمه شب مقدس طلوع کرده است ، روزی که خداوند جلال پنهان خود را آشکار می کند ، پادشاهی نادیده گرفته شده خود را اعمال می کند و به نقشه خود برای نجات جهان می پردازد. این نور در پسرش شکل گرفت. او درباره خودش می گوید: "من نور جهان

هستم" ، و او این روز خدا را با شفای بیماران ، بخشش گناه و شروع جدید ، با احیای مجدد مردگان آغاز می کند . حتی در میان ما ، طلوع روز او از قبل مشهود است - جایی که ما - از گناه آزاد شده ایم - می توانیم دوباره با او و با یکدیگر شروع کنیم ، جایی که او خودش را به ما می دهد و ما می توانیم در حضور او بودن را شخصاً تجربه کنیم جایی که ما در دستان او در هستیم هنگامی که در اوج ناامیدی بودیم و با مقابله می کردیم ، او ما را به حضور خود پذیرفت ، در برابر رنجها و سختیها اعلام جنگ کرد و با اعتماد به او با توجه به تمامی کاستیهایمان، درد و رنج را ، تحمل کردیم . او ما را در تاریکی رها نمی کند. و آنجا که صبح طلوع می کند ، شب سیطره خود را بروی ما از دست می دهد. و اکنون "چشمان خود را رو به سوی آسمان بلند کنید و به اطراف خود نگاه کنید: مردم و امت‌ها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد." همانطور که یک چراغ جلو به طور مقاومت ناپذیری در شب تاریک شب پره ها را به خود جلب می کند ، درخشش نور خدا مردم را از هر سو جلب می کند. جمعیت بی شماری برای یافتن خدا به راه افتادند. این ، اعضای گرانقدر ، در واقع بهترین راه برای یافتن خدا توسط مردم خواهد بود: حضور او در جماعت مسیحی باید چنان کاملاً واضح ، آشکار و متقاعد کننده باشد که مردم تقریباً همانند مغناطیس به سمت خدا گرایش پیدا کنند.

اما متأسفانه اینطور نیست. دو دلیل وجود دارد. از یک طرف ، ما غالباً نور خدا را فقط به صورت کاملاً فیلتر شده منتقل می کنیم. به عنوان مثال ، ما هرگز نمی توانیم بگوییم: به من نگاه کن و خواهی توانست وجود خدایا در غالب انسان احساس نمایی - من همیشه اعتماد بی حد و حصر به او دارم ، با او در تماس مداوم هستم ، کاملاً در حضور او زندگی می کنم و فقط اراده او را انجام می دهم. ما فقط و فقط می توانیم همیشه بگوییم: به او نگاه کن ، پروردگار ما عیسی مسیح ، و با من خوشحالی کن ، که او ما را دوست دارد ، حتی اگر ما آن چیزی که باید باشیم نیستیم - تا آنجایی که او زندگی خود را برای ما داد. از طرف دیگر ، روح ما قبلاً از پروردگار جدا گشته بود. چه چیزی برای دیدن وجود داشت؟ به جای هجوم بزرگ نور ، یک ستاره نمادین. به جای خداوند قدرتمند حاضر ، نوزادی متولد شده در اصطبل و سپس ، ۳۰ سال بعد ، سرنوشت شوم بر روی صلیب. این طوری نیست که ما از "نور جهان" متصوریم . او فقط در روز بازگشت خود ، هنگامی که در برابر همه دنیا ظاهر خواهد شد ، تمام قدرت و شکوه خود را نشان خواهد داد. با این حال ، زمان آن نیز تمام خواهد شد که او ، به اصطلاح ، در بین ما ناشناس و این باعث سلب اعتماد ما می شود ، که در آن او با نشان دادن قدرت خود ما را مجبور به اطاعت نمی کند. اما نبی برای دومین روز بازگشت او افرادی را می بیند که از سراسر جهان آمده اند. پادشاهان آنجا هستند و همه آنها گنجینه های خود را به ارمغان می آورند: طلا و کندر ، گوسفند و قوچ ، شتر . تاکنون چیز کمی از این امر قابل مشاهده است. درست است که گروه کوچکی از کسانی که برای اولین بار از اسارت بابلی ها بازگشتند ، این کلمه نبوی را شنیدند ، به یک مسیحیت جهانی تبدیل شده اند. خردمندان مشرق زمین برای او طلا ، کندر و مشروب آوردند. از آن زمان ، مردم در سراسر جهان گنجینه های خرد و دانش خود را برای او آورده اند ، شاعران و اندیشمندان ، محققان و کاشفان ، نقاشان و آهنگسازان هدایای خود را در خدمت او قرار داده اند. اما آنچه نبی وعده می دهد فراتر از همه چیزهای شگرفی است که می توان از تاریخ کلیسا و مأموریت آن گفت. بنابراین آیا ما با رویاهای آرمانی آینده روبرو هستیم؟ موسیقی آینده است - صداهایی که امروز می توانیم از دور آنها را بشنویم. مطمئناً ایده آل نیست - همانطور که قطعاً پروردگار ما قرار نیست ما را ترک کند ، بلکه می آید. او به وعده خود وفادار است. مطمئناً او هنوز خودش را برای همه دنیا آشکار نساخته است. اما برای ما امروز این صداها از قبل در جاهایی شنیده می شوند که کلام او را می شنویم و مقدساتش را دریافت می کنیم. و از آنجا که او هنوز بلافاصله در همه جا قابل شناسایی نیست - یعنی بدون وسیله - به همین دلیل عیسی در زمان خود پیام آورانی را فرستاد. برای تلفن های موبایل باید قابل شنیدن باشد ، وسایل باید در دسترس باشد ، کلام او باید هم راستا شود و مقدسات او ارائه شود. مطابق کلمه ، رسالت ارسال پیام ، پیام رسان است. ما مسیحیان به عنوان چنین پیام رسان ها و پیام رسانهایی ، باید مسیح را که در میان چیزها پنهان شده است ، برای مردم بیرون آورده تا آنها بتوانند با ایمان به او برسند. با این کار دیدار بزرگی که نبی در اینجا درباره آن صحبت

می کند ، آغاز می شود. با این حال ، این غالباً به گونه ای حاصل می شود که خداوند در ظاهر مخالف آن چیزی را که می خواهد به آن برسد ، به دست می آورد - درست همانطور که قیام عیسی مسیح بر اساس مرگ او بنا شده است. به همین دلیل است که ما اغلب مجبوریم خودمان را از طریق شکست و تلاش دوباره برای وفاداری به خدا باور داشته باشیم. موفقیت های ما نیستند که به ما مشروعیت می بخشند ، بلکه رسالت ما هستند. این آمار ما نیست که ما را تشویق و دلداری می دهد ، بلکه وعده های او است. به همین دلیل است که ما می خواهیم بیشتر محکم به حرف او بچسبیم ، که به ما اطمینان از نزدیکی و پشتیبانی او هنگام انجام مأموریتش را می دهد. به هر حال ، ما نمی توانیم تمامی هدف خود را در جهت بهبود آمار متمرکز کنیم ، تنها به این خاطر که افراد بیشتری به او (عیسی مسیح) مراجعه کنند. اما آنچه در اینجا گفته می شود این است که جمعیت دست خالی نیستند . بلکه می گوید: «آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهدگردید، زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانیده خواهد شد و دولت اُمّت‌ها نزد تو خواهد آمد. کثرت شتران و جمازگان مدیان و عیفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد و طلا و بخور آورده، به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد. کسانی که تاکنون خود را در اسرائیل غنی کرده اند ثروت خود را به دست می آورند. خداوند نه تنها به قوم خود در عهد عتیق آزادی را هدیه می دهد ، بلکه عزت و اعتبار ، مقام و منزلت را نیز پس می دهد. در نهایت ، هدف در اینجا غنی سازی اسرائیل نیست. بلکه هدف این راهپیمایی عظیم هدیه ، تسبیح و ستایش خداوند است. او باید به خاطر پایان دادن به تاریکی و اجازه دادن به ورود نور و روشنایی ستایش کرد . هر آنچه که هستند و دارند باید با افتخار در خدمت او باشد. اما او گنجینه ها را برای خودش نمی گیرد ، اما اجازه می دهد آنها به نفع مردمش باشند. اساساً ما به هر حال فقط آنچه متعلق به او است پس می دهیم. اما در عین حال این هدایا دوباره به معنای اصلی خود یعنی ستایش او استفاده می شود. فقط در این صورت است که آنها برای ما نیز نعمت می شوند. "باز شو ، سبک باش" - یعنی بنابراین در پایان: خود را در افکار تاریک دفن نکنید. به کلام او گوش فرادهید. سر خود را پایین نیندازید ، اما به بالا نگاه کنید و به دنبال نور آن باشید. آیا حتی متوجه نمی شوید که او برای بیرون رفتن از تاریکی شما چه کاری را انجام داد ؟ هیچ دلیلی وجود ندارد که "جمیع ما مثل خرسها صدا می‌کنیم و مانند فاخته‌ها ناله می‌نماییم، برای انصاف انتظار می‌کشیم و نیست و برای نجات و از ما دور می‌شود." ، نامیدانه و کلافه به سر کار می رویم و با ترس و وحشت به آینده نگاه می کنیم. این افق از طلوع صبح مسیح قرمز است. «با نور او روشن شده / دیگر تاریکی نیست که تو را در برگیرد، از چهره خدا / نجات به تو رسید». آمین